

دو استراتژی

مبارزه برای ایجاد تشکل و وحدت طبقه

رضا مقدم

تشکیل "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری" و جمع آوری ۲۳۷۱ امضا از کارگران در اعتراض به قراردادهای موقت و در دفاع از خواست "برسمیت شناختن آزادی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" اقدامات جنبش کارگری ایران را برای ایجاد تشکل خویش یک گام اساسی به جلو رانده و آنرا وارد مرحله تازه و کاملاً متفاوتی کرده است. مباحثی که این اقدام در میان فعالین جنبش کارگری داخل و خارج کشور دامن زده است، اگر چه هنوز مهر مباحث دوران قبل از "کمیته پیگیری" را بر خود دارد، اما میرود تا مقولات و موضوعات جدیدی را نیز به میان بکشد. مقولات و موضوعاتی که اگر چه ممکن است کاملاً تحلیلی و نظری باشد، اما برای اولین بار بعد از کشتارهای دهه ۱۳۶۰ میتواند مستقیماً به عمل و فعالیت مشخص فعالین جنبش کارگری برای ایجاد تشکل کارگری مربوط شود. موفقیت این مباحث و پیشروی جنبش کارگری برای ایجاد تشکل تنها در گرو درک دوران جدید و پاسخگویی به نیازهای همه جانبه آن است؛ از جمله نیاز به بحث های نظری بر سر راه حل های مشخص و گام های معین عملی برای ایجاد تشکل کارگری.

تشکیل "کمیته پیگیری" مانند تمام وقایع مهم جنبش کارگری ایران پس از انقلاب، مهر اختلافات گرایشات جنبش کارگری را با خود دارد و نشان میدهد که مباحث چند ساله اخیر که اساساً بر سر نوع تشکل کارگری در جریان بوده هر یک در عمل به چه اقدامات متفاوتی منجر میگردد. در واقع مباحث سیاسی و نظری درباره اوضاع سیاسی ایران و نیازهای جنبش کارگری میرود تا مابه ازای عملی مشخص بیابند و این کل جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران را گامها به جلو سوق خواهد داد. این روند اگر چه ممکن است در کوتاه مدت بر

مناسبات درونی کل گرایش چپ جنبش کارگری که تحت تاثیر گروهها و جریانات متفاوتی هستند اثر منفی داشته باشد و باعث کدورت ها و دلخوریهایی گردد (که از عوارض طبیعی عبور از چنین دورانی است)، اما در دراز مدت روابط فی مابین را سازمان یافته و پخته تر و منسجم تر خواهد ساخت، چرا که هیچ یک از جریاناتی که شامل مجموعه گرایش چپ جنبش کارگری هستند بنابه تعریف منفعتی جز منفعت کل طبقه کارگر را دنبال نمی کنند. از این طریق گرایش چپ جنبش کارگری همانگونه که شایسته اش است در سرنوشت و آینده طبقه کارگر ایران یک نقش اساسی بازی خواهد کرد.

این نوشته ابتدا بر لزوم اتحاد کل طبقه بعنوان مهمترین شرط موفقیت مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل تاکید می کند و نشان میدهد که این اتحاد تنها حول یک راه حل و استراتژی واحد برای ایجاد تشکل امکان پذیر است؛ استراتژی به معنای نقشه عمل پروسه ساختن ایجاد تشکلهای کارگری. قسمت دوم مبانی استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل کارگری را بررسی می کند و با اتکا بر اظهارات فعالین گرایش راست و عملکرد آنها در چند ساله اخیر نشان میدهد که استراتژی ایجاد تشکلهای کارگری برای گرایش راست خوانایی کامل دارد با ماهیت تشکل مورد نظرشان که همان تشکل کارگری با مبانی تعامل و همکاری طبقاتی است. قسمت سوم تشکیل "کمیته پیگیری" و استراتژی این کمیته برای ایجاد تشکل را بررسی می کند و استراتژی این کمیته را با استراتژی گرایش راست مطابقت میدهد و همچنین لزوم عبور از آن را تشریح می کند. در قسمت چهارم و پایانی اشاراتی دارد به مبانی استراتژی گرایش چپ جنبش کارگری برای ایجاد تشکل.

۱ - ایجاد تشکل و اتحاد طبقه

طبقاً هیچ گرایش و جریان درون جنبش کارگری نیست که خواهان اتحاد طبقه کارگر نباشد. اما هر گرایشی، هم چپ و هم راست، طبقاً می کوشد تا کارگران را حول سیاستهای مورد نظر خودش متحد کند. بنابراین بحث و اختلاف بر سر ماهیت سیاستهایی است که این گرایشات دارند. این موضوع را، بر خلاف گرایش راست، فعالین گرایش چپ جنبش کارگری همواره بصراحت بیان داشته اند. اما فعالین گرایش راست مخالفت با سیاستهایشان را تفرقه افکنی می نامند و مانع اتحاد طبقه بعضی هایشان حتی صرف بیان اینکه طبقه کارگر گرایشات مختلفی دارد را تفرقه انگیز می دانند! چرا که شخصاً و فوراً باید به این سؤال جواب دهند که در کنار کدام گرایش هستند. بدلیل سابقه درخشان (!) گرایش راست جنبش کارگری، این گروه می خواهند در کنار گرایش راست باشند اما کسی جلوی در و همسایه برویشان نیاورد.

نزد فعالین گرایش راست جنبش کارگری ایران، و بویژه با توجه به ظرفیت و توان اندک نظری و سیاسی که دارند، اتحاد طبقه تنها موقعی عملی است که نظرات و احزاب مختلف وجود نداشته باشند و در میان طبقه کارگر فعالیت نکنند. اینها صرف وجود نظرات سیاسی و احزاب گوناگون فعال در جنبش کارگری را، عامل تفرقه و بسیاری از معضلات طبقه کارگر می دانند. به این اعتبار و از نظر اینها اتحاد طبقه کارگر فقط در یک برهوت مطلق نظری ممکن است؛ یعنی هرگز. این دیدگاهها به اتحاد طبقه کمی نمیکنند و نهایت موفقیتشان تحریک هیستریک عده ای فعال ساده دل جنبش کارگری علیه احزاب و سازمانهای کمونیستی است.

دو استراتژی

اتحاد کل طبقه در مبارزه برای ایجاد تشکل حیاتی است. بدون اتحاد کل طبقه مبارزه برای دستیابی به حق تشکل و ایجاد تشکل اگر غیر ممکن نباشد به دشواری با موفقیت همراه خواهد بود. یکی از اهداف مهم تمامی مباحث درباره ایجاد تشکل باید بتواند راه را برای اتحاد کل طبقه باز کند و موانع آنرا کنار بزند. جنبش کارگری در مبارزه دیرینه اش برای ایجاد تشکل به مرحله حساسی رسیده است و شرط اصلی موفقیت آن اتحاد کلیه جریانات جنبش کارگری است. به یک معنا کلیه گرایشات جنبش کارگری برای ایجاد تشکل از پیش محکوم به اتحاد هستند. این امر ضروری میسازد تا تمامی حرکت ها و اقدامات برای ایجاد تشکل از طرف گرایشات و جریانات مختلف جنبش کارگری قبل از هر چیز با هم هماهنگ گردند و بر یک بستر قرار گیرند تا زمینه برای متحد شدن و سازمانیافتن کل آنها فراهم شود. این اولین گام برای بوجود آوردن اتحاد کل طبقه برای ایجاد تشکل کارگری است.

گرایشات مختلف جنبش کارگری هر یک خواهان نوع معینی از تشکل هستند که از نظر ساختار، ماهیت و حتی نام با هم متفاوت است. تلاش برای اینکه همه گرایشات یک نوع تشکل بخواهند که از نظر اسم، ماهیت، ساختار و اهداف یکسان باشند غیر ممکن است. بنابراین تلاش برای اتحاد و هم نظری در این مورد عملی نیست و ضروری هم نیست. مستقل از این اختلافات، آنچه کل فعالیت ها و اقدامات برای ایجاد تشکل را در یک بستر واحد قرار می دهد توافق بر سر یک راه حل و استراتژی واحد برای ایجاد تشکل کارگری است.

۲ _ استراتژی گرایش راست

برای ایجاد تشکل

با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و عروج جنبش اصلاحات سیاسی، گرایش راست جنبش کارگری استراتژی خود برای ایجاد

تشکل را با جبهه دوم خرداد بعنوان بخشی از جنبش اصلاحات سیاسی هماهنگ کرد. نظریه پردازان و فعالین گرایش راست در داخل و خارج سیاستهای کارگری جنبش اصلاحات سیاسی و لیبرالیسم ایران را که خواهان نوعی حق تشکل و اعتصاب برای کارگران بود، انکار کردند و آنرا ناشی از تسلیم رژیم به فشار توده های کارگر جا زدند تا ماهیت راست تشکل مورد نظرشان را (تشکل با مبانی تعامل و همکاری طبقاتی) پنهان کنند. یکی از فعالین طبق معمول بی نام و نشان "هیات موسس سندیکاهای کارگری" می گوید: "این یک روند تحمیل شده به حکومت و سرمایه داران است و لطف و کرم آنها نیست. اینکه اینها (سازمان جهانی کار) اینک می آیند و می نشینند و قرارداد می بندند و وزارت کار هم می پذیرد، یکی از دلایل همین است که این روند پیش از این بوسیله کارگران تحمیل شده است." (سه شنبه ۶ خرداد ۱۳۸۲ _ سایت اخبار روز _ از سایتهای سازمان اکثریت _ مصاحبه کننده صادق کارگر)

تمامی صاحبان صنایع و سرمایه ایران و دولتشان همواره با هر نوع حق تشکل و اعتصاب برای طبقه کارگر مخالفت و هر مبارزه کارگری برای این خواستها را سرکوب کرده اند. انکار ورود جنبش کارگری به یک دوران جدید مبنی بر اینکه جنبش بورژوازی اصلاحات سیاسی و لیبرالیسم ایران نوعی از حق تشکل و اعتصاب برای طبقه کارگر را در سیستم خود می پذیرد، فقط پوششی برای سیاستهای گرایش راست بود. وجه تازه دوران جدید این بود که جنبش اصلاحات سیاسی قصد ایجاد نوعی تشکل کارگری را داشت که منافع سرمایه را بهتر از شوراها و اسلامی و هر نوع تشکل دولتی تامین کند. گرایش راست جنبش کارگری این نوع تشکل مطلوب جنبش اصلاحات سیاسی و لیبرالیسم ایران که بر مبانی همکاری طبقاتی است را بعنوان پذیرش حق تشکل کارگران از جانب دولت و صاحبان صنایع و سرمایه تبلیغ کردند. اینها فقط با انکار سیاستهای جنبش اصلاحات سیاسی بود که قادر می شدند همان سیاستها را بعنوان سیاستهای برخاسته

از بطن طبقه کارگر و فعالین قدیمی و "اصیلش" به کارگران حقنه کنند. (۱) در دفاع از این سیاستها، "استدلال" اساسی متحدین و مدافعان "هیات موسس" در خارج کشور بر "اطلاع و ارتباط" آنها با "فعالین کارگری داخل" بنا شده بود. فعالین علنی و جلوی صحنه اینها، که در خارج کشور اساساً عضو سازمان بنیاد کار (۲) هستند، مخالفت فعالین گرایش چپ با سیاستهای جنبش اصلاحات سیاسی در جنبش کارگری را تحت عنوان "بی اطلاعی از داخل" رد می کردند و آنرا ناشی از یک "شناخت رسانه ای" از جنبش کارگری می دانستند.

توافقنامه سازمان جهانی کار

با وزارت کار

توافقنامه اول سازمان جهانی کار با وزارت کار در سال ۱۳۸۲ که مطابق آن شوراها و اسلامی نقش حاشیه ای پیدا می کردند و راه برای ایجاد نوعی از تشکل مورد نظر گرایش راست باز می شد مورد استقبال گرم و صمیمانه فعالین گرایش راست قرار گرفت و منجر به نامه تشکر آمیز "هیات موسس" به وزیرکار شد؛ و آنهم در اوج سرکوب تظاهرات دانشجویی توسط رژیم اسلامی در نیمه دوم خرداد و تیرماه ۱۳۸۲. اما فعالین گرایش چپ جنبش کارگری توافقنامه اول سازمان جهانی کار را رد کردند و نامه تشکرآمیز "هیات موسس" به وزیر کار را مورد انتقاد قرار دادند و آنرا ناشی از انطباق تشکل مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی و گرایش راست جنبش کارگری دانستند. (۳)

تشکل مورد نظر گرایش راست تشکلی با مبانی همکاری و تعامل طبقاتی است و استراتژی ایجاد آن هم با ماهیتش خوانایی دارد. یعنی استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل کارگری نیز بر مبانی تعامل و همکاری طبقاتی است. تعامل و همکاری "هیات موسس" با وزارت کار برای ایجاد تشکل، بخشی جدایی ناپذیر از این استراتژی است و هیچ نوع افشاگری از ماهیت وزارت کار آنرا تغییر نخواهد داد. چرا که این نوع بقیه در صفحه ۸۲

دو استراتژی

تشکل کارگری بر یک همکاری و درک متقابل همه جانبه با کلیه طرفهای درگیر یعنی صاحبان صنایع و سرمایه متکی است، یعنی پذیرش و درک منطق و منافع صاحبان سرمایه و صنایع و طرح خواستها و مطالبات کارگری مقدور در چهارچوب این منافع. همدستی و همکاری فعالین گرایش راست با نمایندگان سیاسی بورژوازی "اصلاح طلب" اعم از اسلامی و غیر اسلامی و حکومتی و غیر حکومتی نیز از همین امر نشئت گرفته است. چشم امید به وزارت کار رژیم اسلامی نیز هم وقتی مطرح شد که وزیر کار را بدرست از زمره اصلاح طلبان حکومتی تشخیص دادند. کمالی وزیر کار حامی سر سخت خانه کارگر در کابینه رفسنجانی که چندین سال هم وزیر کار خاتمی بود در مقابل اقداماتی که شوراها اسلامی را تضعیف میکرد و راه را برای ایجاد تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی باز میکرد، ایستاد. با تغییر کمالی و آمدن صفدر حسینی، عضو دفتر سیاسی جبهه مشارکت، به وزارت کار راه تغییر از بالا باز شد و توافقنامه اول با سازمان جهانی کار منعقد گشت. به همین دلیل هر چه اصلاح طلبان حکومتی در سلسله مراتب قدرت و از جمله وزارت کار قوی تر باشند گرایش راست نیز به تشکل مورد نظر خود نزدیک تر است. استراتژی "هیات موسس" برای ایجاد تشکل بر همکاری با وزارت کاری بنا شده است که توافقنامه اول را منعقد کرد. توافقنامه اول سازمان جهانی کار با وزارت کار راه ایجاد تشکل مورد نظر گرایش راست را فراهم آورده بود اما گرایش راست راسا دست بکار ایجاد تشکل نشد و درخواست کرد و انتظار کشید تا وزارت کار به کارگران **فراخوان** ایجاد سندیکا بدهد! لذا از وزارت کار انتظار می رود که طی **فراخوانی** جهت برقراری روابط سه جانبه، از کلیه کارگران و کارفرمایان خواسته شود نسبت به ایجاد سندیکاهای خود اقدام نمایند" (۴). تشکل مورد نظر گرایش راست بنا به تعریف و بنا به ماهیت آن نمی تواند از طریق مبارزه با وزارت کار بعنوان نماینده

ارگان دولت پاسدار منافع صاحبان صنایع و سرمایه ایجاد شود، بلکه باید با همکاری وزارت کار و مطابق آئین نامه ها و **فراخوانهای** آن باشد.

با انتخابات مجلس هفتم جبهه دوم خرداد بطور عمومی تضعیف شد و لذا از قدرت مدافعان و متحدان گرایش راست در دولت کاست و متعاقب آن صفدر حسینی وزیر کار منعقد کننده توافقنامه اول با سازمان جهانی کار جای خود را به خالقی از فعالین قدیمی خانه کارگر اصفهان داد. توافقنامه دوم سازمان جهانی کار با وزارت کار در سال ۱۳۸۳، که بر خلاف توافقنامه قبلی، شوراها اسلامی را بعنوان تشکل کارگران ایران برسمیت شناخت؛ یا دستکم، با این شرط که تغییراتی در قوانین آنها بوجود بیاید دستپخت این وزیر کار خانه کارگری است. اینبار "هیات موسس" به وزارت کار و سازمان جهانی کار نامه گلایه آمیز نوشت. در خارج کشور، به همت و با ابتکار تعدادی از فعالین سازمان بنیاد کار که اساسا نبضشان با "هیات موسس" میزند و نسبت به توافقنامه اول اعتراضی نداشتند، (چرا که بر وفق مراد بود) یک نامه اعتراضی و با امضای تعدادی از فعالین جنبش کارگری تهیه و برای دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری ارسال شد. (۵) سیاست "هیات موسس" که با توافقنامه اول سازمان جهانی کار "انتظار آرام" برای انتشار **فراخوان** تشکیل سندیکا از طرف وزارت کار بود با توافقنامه دوم به سیاست "انتظار گلایه ای" (البته از نوع "لایت") تبدیل شد.

نقش توده های کارگر

در رابطه با عکس العمل "هیات موسس" به توافقنامه دوم باید به چند نکته جالب توجه کرد. الف: "هیات موسس" توافقنامه اول سازمان جهانی کار را "روند تحمیل شده به حکومت و سرمایه داران و نه لطف و کرم آنها" جا زدند. اما وقتی توافقنامه دوم منعقد شد نه "هیات موسس" و نه متحدان و مدافعانش در خارج کشور که در "ارتباط مستمر" با داخل بودند و در میان آنها "غوطه" می خوردند، هیچکدام توضیح ندادند که در

فاصله دو توافقنامه تناسب قوا بین کارگران و "حکومت و سرمایه داران" دچار چه تغییرات شگرفی شده بود که اینبار سازمان جهانی کار، شوراها اسلامی را نه بعنوان یک نهاد مشورتی بلکه به عنوان یک نهاد اصلی کارگری پذیرفت. برای پنهان کردن ماهیت تشکل کارگری با مبانی تعامل طبقاتی مورد نظر گرایش راست و انطباق آن با تشکل مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی، فعالین گرایش راست توافقنامه اول را پیروزی کارگران و نتیجه فشار کارگران اعلام کردند اما برای علل توافقنامه دوم تنها حرفی که به میان نیاوردند، نقش توده های کارگر بود.

شفاعت از "آی ال او" و وزارت کار

ب: حتی وقتی توافقنامه دوم دولت و "آی ال او" شوراها اسلامی را برسمیت شناخت و آب پاکی را روی دست "هیات موسس" ریخت، اینها هنوز شفاعت از هردوی آنها را بعهدہ گرفتند، چرا که تعامل و همکاری طبقاتی چنان بنیاد و اساس استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل است که اینها حتی حاضر نیستند حتی سازمان جهانی کار و وزارت کار را برنجانند. یکی دیگر از فعالین بی نام و نشان "هیات موسس" (و شاید هم همان قبلی) درباره نقش وزارت کار و سازمان جهانی کار می گوید: "نمایندگان سازمان بین المللی کار تحت فشار این موضوع را پذیرفته اند."، "البته (وزرات کار) شاید تحت فشار هم باشند، (حیوونی ها!) برای اینکه آن کسانی که از اول مخالف قانون کار بودند، الان مجلس (مجلس هفتم) را نیز در اختیار دارند و اینها راضی نمیشوند که کارگر حق تشکل داشته باشد". (۶)

اولا معلوم نیست توده های کارگری مورد استناد فعالین گرایش راست که توافقنامه اول را به حاکمیت تحمیل کرده بودند الان کجا هستند! جالب این است که در فاصله دو توافقنامه نه تنها مبارزات کارگری ادامه داشت و با هیچ افتی روبرو نشده بود بلکه سیر نزولی شوراها اسلامی نیز چنان ادامه داشت که حتی خود سران خانه کارگر هم امکان پنهان کردنش را نداشتند و به صفحه ۸۳ بقیه در صفحه

دو استراتژی

روزنامه های خود شوراهای اسلامی هم راه یافته بود.

ثانیا این گفته بند را آب داد و تمام مدافعین و متحدین "هیات موسس" در خارج کشور را سنگ روی یخ کرد. "هیات موسس" (نظیر سازمان اکثریت و جمهوریخواهان) با بی کفایتی کامل دوم خرداد را صاحب انحصاری جنبش اصلاحات سیاسی تلقی کرده بود و همه تخم مرغ هایش را در سبد دوم خرداد گذاشته بود. (البته اکنون اتحاد جمهوریخواهان دارد با واقع بینی انتخابات ریاست جمهوری را دنبال میکند تا شاید رای دادن به رفسنجانی هم به صرفه باشد؛ گرایش راست جنبش کارگری هم دیر یا زود باید تعامل با هر اصلاح طلب غیر دوم خردادی را بیازماید. "هیات موسس" و دوم خرداد وجوه متفاوت و هماهنگ یک پدیده بودند و مجلس هفتم هر دو را تضعیف کرد و امید به ساختن تشکل نزد "هیات موسس" را تیره و تار ساخت. با آنکه حتی سردمداران "هیات موسس" در داخل قادر نیستند در یک راستا بودنشان با دوم خرداد را بعنوان بخشی از جنبش اصلاحات سیاسی پنهان کنند، اما هنوز نباید از مدافعین و متحدین "هیات موسس" در خارج کشور انتظار داشت که از آنچه که به فعالین گرایش چپ نسبت میدادند، حتی شرمنده باشند. (۷)

ثالثا، با پذیرش شوراهای اسلامی ضد کارگر بعنوان تشکل کارگران ایران توسط توافقنامه دوم، زمینه برای افشای بیشتر سازمان جهانی کار و وزارت کار فراهم آمده است. اما این فعال "هیات موسس" به شفاعت آنها بر می خیزد تا مانع افشای آنها گردد. چرا که از نظر اینها "باید از شیوه هایی استفاده کرد که نتیجه عکس ندهد. نباید دور این موضوع را خط کشید و آن را تمام شده فرض کرد. این مطلوب و جالب نیست." (۸) افشای "آی ال او"، بعنوان یکی از بزرگترین نهادهای جهانی تنظیم کننده روابط کار و سرمایه و وزارت کار یک فعالیت دائمی است و نتایج

بسیار خوب و مثبتی در جنبش کارگری دارد. اما افشاگری از این دو نهاد راه "تعامل و همکاری" هیات موسس را می بندد و نتیجه عکس میدهد. (۹)

همه این نکات تاکید می کند استراتژی گرایش راست جنبش کارگری برای ایجاد تشکل، بر مبانی "تعامل و همکاری" با وزارت کار بنا شده است. این استراتژی با ماهیت تشکل مورد نظر گرایش راست که بر مبانی تعامل و همکاری طبقاتی است خوانایی کامل دارد. گرایش چپ و راست جنبش کارگری دو تشکل کاملا متفاوت را مطرح می کنند، متفاوت از نظر ساختار، متفاوت از نظر ماهیت و اهداف و متفاوت از نظر استراتژی برای ایجاد آن. روند تشکیل هر یک از این دو نوع تشکل متکی به استراتژی معینی است که با ماهیت و اهداف و ساختار آنها خوانایی داشته باشد. استراتژی گرایش راست متکی است بر مدافعی در بالا و از جمله در وزارت کار که برای تعامل، همکاری و رفع موانع آماده باشد. با مجلس هفتم نیروی متحد گرایش راست در بالا که هم خواهان و هم قادر به تعامل و همکاری برای رفع موانع ایجاد تشکل کارگری مورد نظر "هیات موسس" بود تضعیف شده است، نه تنها این، بلکه شوراهای اسلامی را بعنوان نیرو و تشکل اصلی جنبش کارگری پذیرفته است، البته با شرط تغییراتی در قوانین تشکیلشان.

اکنون موضوع مهم این است که استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل، امتحان خود را پس داده است و فعلا عملی نیست. چرا که کافی نیست تنها فعالین گرایش راست قادر و آماده برای تعامل و همکاری باشند. نیروی مقابل، یعنی رژیم و وزارت کار هم باید آماده و قادر به همکاری و تعامل باشند. این فقط تحلیل ما نیست، بلکه خود یکی از فعالین "هیات موسس" (آیا صادق کارگر می داند که این کدامیک از آنهاست؟) نیز اقرار میکند که "در درون حکومت دیگر جریانی نیست که مدافع حداقل حقوقی برای کارگران باشد."، "کسانی که از اول مخالف قانون کار بودند، الان مجلس را نیز در اختیار دارند و این ها

راضی نمی شوند که کارگر حق تشکل داشته باشد و با هر تلاشی که در این جهت صورت گیرد، از جانب هر کسی که باشد مخالفتند و با آن با شدت مقابله می کنند. "مصاحبه کننده اینبار نامعلوم سایت اخبار روز از این فعال هیات موسس میپرسد که آیا "در دولت و حکومت جریان و یا جناحی که به هر دلیل خواستار یک حداقل حقوق برای کارگران باشد، وجود دارد؟" و پاسخ میگیرد که "نه، دیگر این طور نیست" (۱۰)

صادق کارگر مسئول کمیسیون کارگری سازمان اکثریت است و به احتمال قوی مطالب کارگری سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - را وی در چهارچوب سیاستهای این کمیسیون تهیه و تأیید میکند. اگر حتی به فرض محال و فقط برای لحظه ای در این بحث مشخص در مطلب حاضر از تمامی اعمال جنایتکارانه و ضد کارگری رژیم اسلامی علیه طبقه کارگر و فعالین کارگری تا مقطع سال ۱۳۶۰ صرف نظر کنیم چطور مصاحبه کننده سایت اخبار روز می تواند بر تمامی جنایات رژیم اسلامی علیه طبقه کارگر از سال ۱۳۶۰ به بعد و نقشی که خود سازمان اکثریت و حزب توده در آن داشتند، چشم ببندد و سؤال کند که آیا یک جناح طرفدار حقوق کارگر در رژیم وجود دارد. آیا برای این مصاحبه کننده بگلوله بسته شدن کارگران، انحلال شوراهای کارگری، دستگیری، شکنجه و اعدام فعالین کارگری، انداختن ارادل و اوباش شوراهای اسلامی و انجمن اسلامی به جان کارگران مبارز، اخاذی شوراهای اسلامی از کارگران در دوران جنگ، فلاکت اقتصادی تحمیل شده به نسل فعلی طبقه کارگر که میلیونها نفر از آنها و خانواده هایشان را به زندگی در زیر خط فقر واداشته و باعث بزرگترین فجایع در زندگی کارگران شده است و... وجود یک جناح طرفدار حقوق کارگر در رژیم بکند؟ آیا این مصاحبه کننده و فعال بی نام و نشان "هیات موسس" تا قبل از توافقنامه دوم سازمان جهانی کار و انتخابات مجلس هفتم جناح مترقی و حامی کارگر در رژیم اسلامی سراغ داشتند؟ این دیگر بقیه در صفحه ۸۴

دو استراتژی

توهم نیست، این دیگر تحلیل غلط نیست، این یک نوکر صفتی و چشم به مرحمت زندانبان و جلا دهن است. حالا می شود عمیقا درک کرد که چرا فعالین "هیات موسس" در مصاحبه با سایت "سازمان بنیاد کار" و "اخبار روز" از گفتن نام خود خودداری می کنند. این دو سایت حاملین این نظرات را از چشم کارگران پنهان نگاه میدارند.

با این وصف و در این شرایط که "دیگر" جریان مدافع حقوق کارگر در بالا وجود ندارد "هیات موسس" و گرایش راست می توانند در وضعیت "در جا راحت باش" در انتظار تغییرات در بالا به نفع خود باشند و یا باید در کنار کلیه نیروهای جنبش اصلاحات سیاسی که می کوشند اوضاع را به قبل از مجلس هفتم برگردانند، فعالیت کنند و شرایط سیاسی مطلوب برای تحقق استراتژی‌شان را فراهم آورند، منجمه منتظر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری باشند. بطور مثال، از هم اکنون کاندید شدن و انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری یکی از چند حالات ممکن است. در این صورت وضع شوراهاى اسلامی در بالا مستحکم خواهد شد، چرا که خانه کارگر که همیشه در جیب رفسنجانی بوده است اولین جریانی است که برای حمایت از کاندید شدن و انتخاب وی کنگره تشکیل داد. اما این به معنای آن نیست که فضا برای فعالین گرایش راست منجمه فعالین "هیات موسس" بسته خواهد شد و به چپ خواهند چرخید. بلکه محتمل تر است که، از آنجا که "هیات موسس" هیچگاه صریحا خواهان انحلال شوراهاى اسلامی نشده، تحکیم موقعیت شوراهاى اسلامی راه معامله گرایش راست و شوراهاى اسلامی را باز کند. در چنین حالت محتملی، آنها یک روزنه ای در قوانین جدید شوراهاى اسلامی پیدا می کنند و در بهترین حالت بطور مستقل اما بعنوان یکی از زیر مجموعه های خانه کارگر فعالیت می کنند. در چنین حالتی، گرایش راست بیش از پیش از توده کارگران فاصله خواهد گرفت و عملکردش بیربط به

حرکت طبقه کارگر خواهد شد و گرایش چپ تقریبا انحصار عرصه مبارزه برای بسیج طبقه کارگر را در دست خواهد گرفت.

۳ - ارزیابی از "کمیته پیگیری"

هنوز هیچ سندی درباره ساختار "کمیته پیگیری" منتشر نشده تا بیانگر اهداف، مناسبات درونی، مکانیسم تصمیم گیری، رویه عضوگیری و یا کناره گیری از آن باشد. بنابراین تنها سند موجود متنی است که به کارگران برای امضا ارائه شده است و تمامی اظهار نظرات درباره "کمیته پیگیری" هم بر محتوای همین سند و گزارشات مجمع عمومی سوم متکی است، هر چند اعضای کمیته پیگیری ۳۸ نفره دلایل واحدی در دفاع از آن ابراز نمی دارند و این قبل از هر چیز ناشی از نظرات متفاوت اعضای آن است.

ترکیب "کمیته پیگیری"

در خارج کشور حامیان گرایش راست بدوا پنداشتند که اکثریت قاطع "کمیته پیگیری" تماما از گرایش راست و در خط "هیات موسس" است و این یک نقش اساسی در حمایت یکپارچه فعالین گرایش راست جنبش کارگری و سازمانهای سیاسی مدافعش از "کمیته پیگیری" داشت. (۱۱) اکنون روشن است (منتها حتما برای فعالین گرایش راست خوشایند نیست) که "کمیته پیگیری" در انحصار فعالین گرایش راست نیست، بلکه برعکس، به نظر میاید با هر مجمع عمومی اش سهم فعالین گرایش راست در آن کاهش مییابد. فعالین گرایش راست جنبش کارگری در جمع ۳۸ نفره "کمیته پیگیری" و همچنین در ترکیب ۶۲ نفره در مجمع عمومی سوم در یک اقلیت کامل بوده اند. اکثریت بالایی از اعضای "کمیته پیگیری" از فعالین گرایش چپ جنبش کارگری هستند. با این حال این ترکیب کمیته و اعتقادات فردی اعضای آن نیست که موضع راست یا چپ آنها تعیین میکند. معیار اصلی، استراتژی ناظر به فعالیتهای این کمیته برای هدف آن یعنی "پیگیری ایجاد تشکل" است، که در ادامه با تفصیل بیشتری بررسی می شود.

بیانیه "کمیته پیگیری"

بیانیه کمیته پیگیری دارای دو موضوع مهم قابل بحث است. اولاً درخواست از وزارت کار "جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" که بیشترین انتقادات را حتی از جانب کسانی که این حرکت را مورد تأیید قرار داده اند بر انگیزته است. و دوم جملاتی بحث برانگیز که کمتر مورد توجه قرار گرفته است: "در این شرایط سازمان جهانی کار با اعزام نمایندگانی به ایران و نظارت بر امضای تفاهمنامه ای در خصوص اصلاحاتی در فصل ششم قانون کار موجود (در رابطه با تشکل کارگری) که بدون حضور نمایندگان مستقل کارگران انجام گرفته، در کمال تاسف عملا بر بی حقوقی کارگران ایران صحنه گذاشته و به این وسیله به آن رسمیت بخشیده است. قطعاً کارگران ایران که به دلیل محرومیت از داشتن تشکل های مستقل خود همواره شاهد تحمیل قوانین ضد کارگری و مقایر با مقاله نامه های سازمان جهانی کار بوده اند، تفاهم نامه ای را که نمایندگان آنها در تنظیم و امضای آن حضور نداشته اند، به رسمیت نخواهند شناخت."

"هیات موسس" در انتقاد به عدم حضور نمایندگان مستقل کارگران" کاملاً منسجم است و برخلاف فعالین گرایش چپ که طبقه کارگر را محروم از تشکل می دانند و لذا فاقد "نمایندگان مستقل"، آنها خود را نمایندگان سندیکاهایی که ثبت شده است و تنها مدتی "فعال" نبوده اند، می دانند. منظور آنها از این انتقاد این است که چرا وزارت کار آنها را به جلسه با سازمان جهانی کار دعوت نکرده است و به این اعتبار آن جلسه "بدون حضور نمایندگان مستقل کارگران" برگزار شده است.

نمایندگان مستقل کارگران

در بیانیه "کمیته پیگیری" به سفر اول نمایندگان سازمان جهانی کار به ایران و امضای توافقنامه اول اشاره نشده است. در توافقنامه اول، شوراهاى اسلامی بعنوان یک تشکل کارگری به رسمیت شناخته نشده بودند و برایشان تنها یک نقش مشورتی در نظر

دو استراتژی

گرفته شده بود و در عین حال راه را برای ایجاد تشکلهایی که کارگران را از جمله در مذاکرات مربوط به قراردادهای دسته جمعی نمایندگی کنند، باز کرده بود و وزارت کار را موظف نموده بود که موانع حقوقی و قانونی ایجاد چنین تشکلهایی را برطرف کند. به این توافقنامه فعالین گرایش چپ اعتراض کردند اما از طرف گرایش راست که در ایران اساسا و بطور متشکل توسط "هیات موسس سندیکاهای کارگری" نمایندگی میشوند به وزیرکار نامه تشکر آمیز نوشته شد. اظهار تاسف بیانیه از اینکه سازمان جهانی کار بر بی حقوقی کارگران صحنه گذاشته است تنها می تواند بر توافقنامه دوم اشاره داشته باشد و نه اولی. در نامه تشکرآمیز "جمعی از فعالان کارگری، مسئولان و موسسان انجمنهای صنفی و سندیکاهای کشور" (روزنامه یاس نو، ۴ تیر ۱۳۸۲) هیچ انتقادی مبنی بر اینکه چرا "نمایندگان مستقل کارگری" حضور ندارند، نشده است. از قرار همه چیز بر وفق مراد بوده است. انتقاد به "عدم حضور نمایندگان مستقل کارگران" در رابطه با جلسه منجر به توافقنامه دوم سازمان جهانی کار است که امیدهای "هیات موسس" را بر باد داد.

عبارت "بدون حضور نمایندگان مستقل کارگران"، در بیانیه این معنا را می رساند که گویا کارگران دارای "نمایندگان مستقل" خود بوده اند و در مذاکرات سازمان جهانی کار با وزارت کار، غفلتا و یا اشتباها "دعوت" نشده اند. از نظر گرایش چپ جنبش کارگری، طبقه کارگر ایران فاقد تشکلهای خود است و به این اعتبار در مقطع دو سفری که نمایندگان سازمان جهانی کار به ایران داشتند نیز فاقد تشکل بود و نمیتوانست نمایندگان خود را داشته باشد که به مذاکرات مورد بحث دعوت بشوند. طبقه کارگر ایران مادامی که تشکل های خود را ندارد هیچ نماینده ای ندارد. جنبش کارگری فعالین و رهبران عملی بسیاری دارد که اعتراضات و حرکات کارگری را در سطح محل کار رهبری و هدایت می کنند. رابطه اینها با کارگران

بر اساس هیچ اساسنامه و آییننامه انتخاباتی نیست. رابطه آنها با کارگران کاملا معنوی و بر اساس اعتماد متقابل است. واضح است که در هر شرایط مناسب این دسته از فعالین جنبش کارگری از بیشترین شانس و امکانات برای انتخاب شدن بعنوان نمایندگان کارگران در تشکل های کارگری برخوردارند اما فعلا و در حال حاضر اینها نمایندگان کارگران نیستند. نمایندگان کارگران منتخب تشکل های کارگری یا مجمع عمومی کارگری هستند و یک رابطه حقوقی و اساسنامه ای بین آنها و کارگران انتخاب کننده وجود دارد. طبقه کارگر محروم از تشکل، از داشتن نماینده هم محروم است تا به اجلاسهای متفاوت دعوت شود. اگر طبقه کارگر ایران متشکل شود و تشکلهای خود را داشته باشد برای وزارت کار و سازمان جهانی کار عملا غیرممکن است که از آنها برای اجلاس های کارگری دعوت نکنند. کارگران ایران هنگام انعقاد دو توافقنامه بین سازمان جهانی کار و رژیم اسلامی فاقد تشکل بودند و حتی اگر "آی ال او" نیز می خواست کارگران نماینده ای نداشتند و هنوز هم ندارند که به این گونه جلسات بفرستند. بکار بردن این عبارت درباره ملاقات نمایندگان سازمان جهانی کار با مواضع "هیات موسس" خوانایی دارد. چرا که "هیات موسس" خود را نمایندگان سندیکاهایی می دانند که تنها "مدتی فعال" نبوده اند. اینکه چه مدتی فعال نبوده اند و علت آن چه بوده است را بیان نمی کنند. یکی دیگر از فعالین بی نام نشان "هیات موسس" (شاید هم یکی از همان قبلی ها)، اینبار نه در گفتگو با سایت اخبار روز بلکه در گفتگو با سایت سازمان بنیاد کار و تحت عنوان "گفتگو با دوستان شماره ۴" می گوید: "اینها هیات موسس احیای سندیکاهای هستند. یعنی این سندیکاهای وجود داشته اند ولی به دلایلی مدتی فعال نبوده اند و حال این جمع در نظر دارد این سندیکاهای را فعال کند. از طرفی برپایی مجمع عمومی برای ایجاد تشکل احتیاج به اجازه وزارت کار ندارد. پس از انتخابات و ارائه مدارک برای ثبت رسمی سندیکا است که وزارت کار توی کار اینا موش می دواند. از طرفی اکثر این

سندیکاهای ثبت شده هستند و دیگر احتیاجی به مراجعه به وزارت کار ندارند. فقط پس از انتخابات لازم است برای دریافت کارت نمایندگی، مدارک انتخاباتی را به وزارت کار جهت صدور کارت ارائه دهند." (۱۲) نه مصاحبه شونده دلیل غیر فعال بودن و مدت غیر فعال بودن را گفته و نه مصاحبه کننده که عضو سازمان بنیاد کار است آنرا پرسیده است. با این حال آیا کسی از فعالین جنبش کارگری ایران هست که نداند اینها کدام سندیکاهای را می خواهند احیا کنند؟

وقتی خود طبقه کارگر چند میلیونی ایران فاقد تشکل است و به این اعتبار "نمایندگان مستقلی" ندارد که بشناسد و حتی پیشروان و فعالین جنبش کارگری هم آنها را نمیشناسند، سازمان جهانی کار چگونه می توانسته از وجود آنها مطلع باشد تا به جلسه دعوتشان کند. آیا "کمیته پیگیری" نام این "نمایندگان مستقل" را می داند؟ از روندی که اینها به نمایندگی انتخاب شده اند مطلع است؟ اینها کجا هستند؟ آیاتاکنون کسی گزارش و خبری مبنی بر اینکه کارگران ایران "نمایندگان مستقل" خود را برای شرکت در جلسه با نمایندگان سازمان جهانی کار و وزارت کار انتخاب کرده باشند خوانده است که حال "کمیته پیگیری" ناراضی است که چرا دعوت نشده اند؟ اگر خود کارگران از وجود آنها بی اطلاع هستند وزارت کار و نمایندگان سازمان جهانی کار از کجا می باید از حضور و وجود این "نمایندگان مستقل" مطلع می بودند که اکنون بیانیه "کمیته پیگیری" تصمیمات جلسه بدلیل عدم حضور آنها مورد سؤال قرار می دهد؟

"کمیته پیگیری" و دو نوع تشکل

درخواست از وزارت کار "جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" بیشترین مباحث را نسبت به بیانیه "کمیته پیگیری" برانگیخته است. این انتقادات بدرست فقدان ذره ای توهم و اعتماد به وزارت کار را نمایندگی کرده است. منتها این همه انتقاد گرایش چپ به این عبارت نیست. این عبارت بیانگر استراتژی و راه حل "هیات موسس" بقیه در صفحه ۸۶

دو استراتژی

برای ایجاد تشکل است و حال به بیانیه "کمیته پیگیری" هم راه یافته است.

موسوی لاری در پنجمین همایش کار در آذرماه ۱۳۸۳ از جمله اظهار داشت: "تشکل صنفی کارگری و کارفرمایی در کنار نهاد منتخب حاکمیت یعنی وزارت کار و امور اجتماعی می توانند به حل مسائل موجود بپردازند و مهم ترین رسالت آنان ایجاد موازنه منطقی بین مطالبات هر سه رکن است." وی تاکید کرد: "این مجموعه دو راه پیش رو دارد، یکی این که در ستیز و اصطکاک با یکدیگر منافع خود را جست و جو کند و راه دیگر این است که با تعریف و هدف گذاری مشخص برای تحقق عدالت اجتماعی، مسیر طی شده را در تعامل با یکدیگر روشن کنند." موسوی لاری وزارت کشور و وزارت کار را مدافع تشکل کارگری "در تعامل با یکدیگر" میدانند. تمام جریانات درون جنبش کارگری که خواهان ایجاد تشکل کارگری هستند باید تکلیف خود را با این دو نوع تشکل مورد نظر موسوی لاری صراحتاً روشن کنند، چرا که وزارت کار و وزارت کشور رژیم اسلامی فقط سر سازگاری با تشکل کارگری نوع "تعامل با یکدیگر" دارند. برای فعالین هر حرکت و فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری از قبل باید روشن باشد که از جمله وزارت کشور و وزارت کار رژیم اسلامی را در کنار خود دارند یا در مقابل خود. هیچ جریانی در جنبش کارگری ایران قادر نیست بدون تعیین تکلیف با این دو نوع تشکل، استراتژی، راه حل و یا نقشه عملی برای ایجاد تشکل کارگری مورد نظر خود تبیین و بیان کند.

مهمترین مباحث سالهای اخیر در جنبش کارگری ایران نیز حول همین دو نوع تشکل ماهیتاً متفاوت مورد نظر موسوی لاری دور زده است. تشکل کارگری متکی بر مبانی "ستیز و اصطکاک" طبقاتی که مورد نظر گرایش چپ بوده است و تشکل کارگری بر مبانی همکاری و تعامل طبقاتی که مورد نظر گرایش راست بوده است. نوع تشکل

همکاری طبقاتی در واقع تشکلی است که لیبرالیسم ایران و جنبش اصلاحات برای طبقه کارگر ایران مناسب می داند. اینجاست که تشکل مورد نظر گرایش راست جنبش کارگری و تشکل مورد نظر لیبرالیسم ایران و جنبش اصلاحات بر هم منطبق شده اند. این یک دوره جدید در جنبش کارگری ایران است که بخشی از صاحبان صنایع و سرمایه نوعی از تشکل و حق اعتصاب را برای طبقه کارگر برسمیت می شناسند. این از مختصات جدید در جنبش کارگری ایران است که بدون دخیل کردن آن، هر نوع بحث درباره تشکل کارگری ناقص است. این دو نوع تشکل، دو نوع ماهیت متفاوت دارند، دو نوع ساختار دارند و دو نوع استراتژی و راه متفاوت برای ایجادشان وجود دارد. این نقطه افتراق اصلی گرایشات جنبش کارگری حول تشکل کارگری در چند ساله اخیر بوده است.

شورا و سندیکا و ساختار تشکیلاتی

امروز حول مسئله تشکل، شورا و سندیکا محور اختلافات گرایش چپ و راست جنبش کارگری را تشکیل نمی دهد اما در دوران انقلاب چنین بود. در دوران انقلاب این شوراهای کارگری بودند که امیال، روحیات و تمایلات یک طبقه در حال انقلاب را نمایندگی می کردند و نه سندیکاها. منظور ایجاد سندیکا در کارگاههای کوچک نیست که بدلیل تعداد کم کارگران آن، قادر نبودند شورا تشکیل دهند. (۱۳)

یکی از مهمترین اختلافات گرایش چپ و راست بر سر تشکل مربوط است به ساختار درونی تشکل کارگری. گرایش چپ همواره بر ساختاری تکیه کرده است که بتواند عمل مستقیم وسیع ترین توده های کارگر را نمایندگی کند، ابزاری برای اعمال اراده آنها باشد. نه تنها اراده آنها برای مبارزه و اعتراض را در تاروپود بوروکراسی اسیر نکند و به زنجیر نکشد و یا با آن مقابله نکند؛ بلکه سازمان یافتن و به عمل در آمدن اراده توده کارگر را تسهیل کند، ظرف مناسبی برای بسیج و اظهار نظر و تصمیمات مستقیم کارگر باشد و بهترین تسهیلات را برای مبارزه علیه هر نوع شکل گیری یک

بوروکراسی علیه کارگران فراهم آورد. گرایش چپ جنبش کارگری این ظرف را در مجمع عمومی کارگران در محل کار یافته است. شوراهای کارگری در دوران انقلاب یک تشکل بکر و تازه بودند و بر خلاف سندیکاها هیچ مقررات از پیشی نداشتند تا مانع اعمال اراده مستقیم کارگران در دل یک انقلاب بشوند. شوراهای چپ مانع ساختاری و حقوقی بر سر راه هر چه به پیش تاختن جنبش کارگری در دل یک انقلاب نداشتند. شوراهای تابع اراده کارگران بودند و نه تشکلی برای کنترل اراده کارگران. امروز اگرچه فعالین گرایش چپ اساساً خواهان تشکلهایی با همان ساختار هستند اما اختلاف این دو گرایش اکنون بر سر شورا و سندیکا نیست. امروز اختلاف بر سر دو نوع تشکل ماهیتاً متفاوت است که حتی هر دو می توانند یک نام داشته باشند.

فعالین گرایش چپ و راست در "کمیته پیگیری" پذیرفته اند که هیچ یک نامی از تشکل مشخص مورد نظر خود نیاورند. نه حرف شورا باشد و نه حرف سندیکا، بلکه هر دو "خواهان به رسمیت شناختن آزادی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری" گردند. قبل از این فعالین گرایش راست اساساً خواهان حق تشکیل سندیکا بوده اند و کمتر خواست مشخص خود را در زیر عنوان عمومی حق تشکل بیان می کردند. الان نیز آنها در خارج از چهارچوب "کمیته پیگیری" همه جا خواستار حق ایجاد سندیکا هستند. در چهارچوب توافق "کمیته پیگیری" فعالین گرایش چپ، استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل را می پذیرند و هر دو از بیان نوع تشکل مشخص مورد نظر خود (شورا و سندیکا) صرف نظر می کنند. توافق صورت گرفته تماماً به ضرر گرایش چپ بوده و ناشی از این تلقی نادرست است که محور اختلاف گرایش چپ و راست حول تشکل کارگری بر سر شورا و سندیکا است. فقط با این تلقی از اختلاف بر سر تشکل است که دست برداشتن گرایش راست از فعالیت برای حق ایجاد سندیکا و فعالیت برای حق تشکل بطور علی العموم چنان مهم انگاشته میشود که آنرا با موضوع بقیه در صفحه ۸۷

دو استراتژی

مهم استراتژی ایجاد تشکل کارگری قابل تاخت زدن بداند. "درخواست از وزارت کار و امور اجتماعی جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" بنیان استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل است و منطبق است بر ماهیت تشکل کارگری مورد نظرشان. چرا که تشکل مورد نظر آنها اساساً بر "همکاری و تعامل" بنا شده است و راه ساختن آنهم بر همین مبانی متکی است. تشکل مورد نظر گرایش راست بر اساس همکاری و تعامل با وزارت کار بوجود می آید. به همین دلیل موافقت وزارت کار یا بعبارتی رفع موانع از طرف وزارت کار ضروری است. تشکل های کارگری مورد نظر گرایش چپ بر مبانی مبارزه طبقاتی است و استراتژی ایجاد آنهم بر مبانی مبارزه با صاحبان سرمایه و صنایع و کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی مدافع آنها و همچنین وزارت کار است. گرایش چپ همواره خواهان ایجاد تشکل توسط خود کارگران و تحمیل آن به کارفرماها و دولت بوده است. نه تنها هیچگاه توهمی نسبت به وزارت کار بوجود نیآورده است، نه تنها هیچگاه برای ایجاد تشکل از وزارت کار اجازه نخواستند بلکه همواره با هر نوع دخالت وزارت کار در تشکلهای کارگری و یا در پروسه ایجاد آن مقابله کرده است. (۱۴)

نحوه برخورد به وزارت کار همواره یکی از نقاط اختلاف بر انگیز بین گرایش چپ و راست بوده است. با باز کردن پای وزارت کار به موضوع تشکل کارگری، فعالین گرایش چپ یکی از اصول و پرنسیپهای خود را در این توافق زیر پا گذاشته اند، در صورتیکه گرایش راست هیچ یک از اصول و پرنسیپهای خود را زیر پا نگذاشته است. حمایت همه جانبه و یکپارچه فعالین و جریانات متعلق به گرایش راست جنبش کارگری از "کمیته پیگیری" و ابراز انتقاد، شک و تردیدها و مخالفتهای فعالین گرایش چپ از "کمیته پیگیری" از اینجا نیز ناشی میشود.

فعالین گرایش چپ درون "کمیته پیگیری"

اگر بخواهند عملاً تشکل های مورد نظر خود را ایجاد کنند باید از استراتژی فعلی "کمیته پیگیری" برای ایجاد تشکل عبور کنند. استراتژی گرایش راست درخواست از وزارت کار برای رفع موانع و در انتظار ماندن برای دریافت پاسخ بمنظور ایجاد تشکلی باب طبع صاحبان سرمایه و اصلاح طلبان است. تشکل های کارگری مورد نظر گرایش راست بند و زنجیری بر دست و پای کارگران است تا آنها را از عمل رادیکال باز دارد. (۱۵) استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل همان ماهیتی را دارد که تشکل آن. بسیج کارگران برای اسیر کردنشان در یک بوروکراسی، جمع کردن کارگران برای ایجاد یک انتظار دسته جمعی نامحدود برای اجازه از بالا و رفع موانع آنها. این مسئله اکنون برای فعالین گرایش چپ در "کمیته پیگیری" که خود به اسارت استراتژی گرایش راست در آمده اند درس آموز بوده باشد. اکنون فعالین گرایش چپ در "کمیته پیگیری" بهتر می فهمند که توده های کارگری چگونه در تار و پود بوروکراسی تشکل های مورد نظر گرایش راست اسیر می شوند. "هیات موسس" در تمام این چند ساله در انتظار بود تا وزارت کار موانع ایجاد سندیکا را رفع کند و به **کارگران فراخوان ایجاد سندیکاها بدهد**. هم زمانی که متحدینش در بالا قوی بودند و به نفع آنها با سازمان جهانی کار توافقنامه منعقد کردند و هم بعد از مجلس هفتم. اینها استراتژی انتظار خود را به "کمیته پیگیری" سرایت داده اند. "دوستان بر این عقیده هستند که بایستی مسائل را پایه ای دید و به عمق قضایا نگاه کرد. از این رو فشار بر وزارت کار برای پذیرش مطالبی در مورد تشکل یابی کارگران که امضا کرده دارای اهمیت است تا از این طریق به میدان وسیع تری برسیم." (۱۶)

گرایش راست از تمایلات برحق کارگران استفاده می کند و آنها را بسیج می کند، اما نه بمنظور مبارزه برای ایجاد تشکل، بلکه برای اسارت در چهارچوب استراتژی خود برای ایجاد تشکل. مصوبات مجمع عمومی سوم "کمیته پیگیری" بیانگر سردرگمی فعالین گرایش چپ برای رهایی از استراتژی

گرایش راست است. "هیات موسس" توانست تمام این سالها سیاست انتظار برای رفع موانع توسط وزارت کار را با آرامش تحمل کند. همین سوال بدرستی در مقابل "کمیته پیگیری" است که تا زمانی که وزارت کار موانع را رفع نکرده چکار میکند. "کمیته پیگیری" در مجمع عمومی سوم بجای کنار گذاشتن و عبور از استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل، راه فعال شدن در مبارزات روزمره کارگران را برگزید. نزدیک به ۲۴۰۰ کارگری که بیانیه "کمیته پیگیری" را امضا کردند خواهان ایجاد تشکل بودند، با تصمیمات مجمع عمومی سوم مبارزه برای ایجاد تشکل که علت وجودی "کمیته پیگیری" است به حاشیه رفت و از آنجا که "کمیته پیگیری" تشکل محل کار نیست که قادر باشد کارگران را در مبارزات روزمره سازماندهی کند، در بهترین حالت و بمرور به یک تشکل اساساً تبلیغی تبدیل می شود تا یک تشکل بسیج کننده و سازمانده کارگران برای ایجاد تشکل. این جهت گیری "کمیته پیگیری" با مخالفت فعالین گرایش راست روبرو نخواهد شد چرا که موقعیت فعلی جنبش کارگری بگونه ای است که گرایش راست از سخنان و مطالبات رادیکال در مورد دستمزد هیچ باکی ندارد، مادام که استراتژی انتظار و ابتکار برای ایجاد تشکل از جانب دستگاه دولتی را مخدوش نکند. تا آنجا که در حد حرف است حتی شوراهای اسلامی از سخنان پر حرارت در مورد مثلاً افزایش دستمزد هراسی ندارند مادام که این مطالب به هیچ حرکت و مبارزه و اعتصاب کارگری برای افزایش دستمزد منجر نشود.

«کمیته پیگیری» مستقل از اعتقاد تک تک اعضای آن در جناح راست جنبش کارگری قرار دارد، چرا که استراتژی گرایش راست را برای ایجاد تشکل برگزیده اند. استراتژی فعلی "کمیته پیگیری" که اکثریت اعضای آن از فعالین گرایش چپ هستند، به خسته کردن و فرسوده کردن کارگران در یک انتظار نامعین و بی پایان منجر میشود. مطمئناً و بنا به تعریف اینها نمی توانند در مقابل عواقب این استراتژی، حداقل برای همان هزاران کارگری که بیانیه اشان را بقیه در صفحه ۸۸

دو استراتژی

امضا کرده اند، غیر مسئولانه عمل کنند. این کارگران با اعتماد و امید برای ایجاد یک حرکت بمنظور ایجاد تشکل پای این بیانیه را امضا کرده اند. نباید به اعتماد آنها خدشه وارد شود. نباید به روحیه و اشتیاق کارگران و یا حداقل همان امضا کنندگان بیانیه برای پیوستن به جنبش ایجاد تشکل ضربه و خدشه وارد آید. "کمیته پیگیری" یکی از بسیج کنندگان صدا و خواست تشکل خواهی کارگران است و فعالین گرایش چپ درون آن باید به مسئولیت عظیم خود واقف باشند و این مبارزه را بر اساس آن نوع استراتژی هدایت کنند که توده های هر چه بیشتری را بخود جلب کند و برای ایجاد تشکل سازمان دهد. (۱۷) استراتژی گرایش راست با وضعیت کنونی و با توازن قوای فعلی میان بالایی ها که مجلس هفتم شاخص آن است فعلا دیگر حتی عملی هم نیست.

۴ _ اتحاد طبقه حول استراتژی ایجاد تشکل

بحث اثباتی بر سر استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکلهای کارگری را باید به نوشته دیگری موکول کرد. با این حال جا دارد اینجا تعدادی از مبانی عمومی که این استراتژی باید بر آن متکی باشد را برشمرد. برای "هیات موسس" و فعالین گرایش راست که تشکل مورد نظرشان بر "تعامل طبقاتی" متکی است بسیج توده های کارگر و اتحاد طبقه بمنظور مبارزه برای ایجاد تشکل جایگاه مهمی ندارد. پس از مجلس هفتم و خصوصا پس از توافقنامه دوم که متحدین گرایش راست جنبش کارگری در بالا ضعیف شدند، همان "هیات موسس" که دخالت توده کارگر را نمیخواست و منتظر فراخوان وزیر کار برای ایجاد سندیکا بود حالا ناگزیرند کارگران را بعنوان سیاهی لشکر پشت سر خودشان داشته باشند و به همین دلیل در ایجاد "کمیته پیگیری" شرکت کردند. اینها کارگران را نه برای فعالیت برای ایجاد تشکل، بلکه واقعا برای سیاهی لشکر میخوانند تا بالایی ها را وادارند یا ترغیب کنند که اینها کاره ای هستند و

دستکم این مقدار کارگر را کنترل میکنند تا شاید امتیازی برای هیات موسس بگیرند. اما برای فعالین گرایش چپ که تشکل مورد نظرشان بر "تقابل طبقاتی" متکی است بسیج وسیعترین توده های کارگر و مبارزه برای اتحاد طبقه یک رکن مهم مبارزه برای ایجاد تشکل است. چرا که هدف گرایش چپ ساختن تشکلهای مورد نظر خود و مبارزه برای قبولاندن آن به صاحبان صنایع و سرمایه و وزارت کار و غیره است. و فقط یک طبقه میلیونی متحد قادر به قبولاندن تشکل خود به رژیم اسلامی است.

بدون اتحاد طبقه، جنبش کارگری موفق به ایجاد تشکلهای خود نخواهد شد. تشکلهای کارگری مورد نظر گرایش چپ و راست جنبش کارگری از نظر ساختار دورنی، ماهیت و بعضا حتی نام با هم متفاوت هستند. در این زمینه هیچ مباحثه ای این دو گرایش را به هم نزدیک نخواهد کرد. با این حال آنچه هر دو این گرایش را می تواند و باید متحد کند، توافق بر سر یک استراتژی معین برای ایجاد تشکل است. با این حال بدلیل اینکه استراتژی گرایش راست عملا کارایی خود را از دست داده است، فعالین گرایش راست اکنون در یک دو راهی قرار دارند. پافشاری بر استراتژی خودشان چیزی جز "انتظار" برای ایجاد تغییرات مورد دلخواهشان در رژیم اسلامی و قوی شدن متحدینشان در بالا نیست. آنچه که میتواند زمان "انتظار" آنها را کاهش دهد و یا حداقل بطور فعال در ایجاد تغییرات مورد نظرشان در بالا دخالت کنند، کمک و یاری به نیروهای جنبش اصلاحات سیاسی است. در غیر اینصورت و با اطمینان از اینکه فعالین گرایش چپ اساس استراتژی خود برای ایجاد تشکل را با اتکا به قدرت توده کارگر متکی خواهند کرد فعالین گرایش راست می توانند به استراتژی گرایش چپ به پیوندند. در شرایط فعلی، با توجه به ضعف یا تقریبا ناموجودی متحدان گرایش راست در بالا و در رژیم، گرایش راست تنها از طریق همکاری با استراتژی چپ میتواند به تشکل کارگری برسد. استراتژی گرایش راست بستگی به تحولات سیاسی کشور، نتایج انتخابات ریاست

جمهوری، چگونگی پیشروی اصلاحات حکومتی، و مناسبات اپوزیسیون لیبرال با دور جدید اصلاحات و عاملین جدید آن خواهد داشت. همه اینها زمان بر می برد و گرایش راست دستکم تا مدتها جز همین انتظار قطعا هیچ استراتژی روشنی نمیتواند داشته باشد.

بنابراین تنها موضوعی که ظرفیت و امکان ایجاد اتحاد کلیه گرایشها را در مبارزه برای تشکل دارد یک راه حل و استراتژی واحد برای ایجاد تشکل است و این قطعا استراتژی گرایش راست نیست. به این اعتبار یک بحث جدی و هدفمند برای دستیابی به استراتژی و نقشه عمل برای ایجاد تشکل، راه حل ایجاد اتحاد در بین کلیه گرایشها جنبش کارگری، راه حل سازمان دادن و هماهنگ کردن کلیه حرکات کارگری برای ایجاد تشکل و از این طریق بسیج کل طبقه برای ایجاد تشکل است.

زمان محدود

داشتن تشکل خواست دائمی طبقه کارگر ایران بوده است منتها در تمام صد سال گذشته طبقه کارگر ایران تنها در مقاطعی توانسته تشکل های خود را داشته باشد که یکی از آنها دوران انقلاب ۵۷ بود. در شرایط فعلی و با توجه به اوضاع ایران هم از نظر داخلی و هم از نظر بین المللی بحث ساختن تشکل توده ای کارگری از طرف تمامی طرفهای درگیر به جلو صحنه آمده است. نیاز جمهوری اسلامی به پیوستن به سازمان تجارت جهانی از جمله در گرو داشتن نمره قبولی در سیاستهای کارگری از طرف سازمان جهانی کار است. سازمان جهانی کار خواستار اجرای مقابله های بین المللی و بطور مشخص مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ توسط رژیم اسلامی است. یعنی تا آنجا که به طرفهای جهانی ذینفع بر می گردد بحث ایجاد تشکل کارگری در ایران دارای حقانیت روز است، در صورتیکه ۱۰ سال قبل نبود.

از نظر داخلی و تا آنجا که به کل حاکمیت رژیم اسلامی بر میگردد نیز این مسئله باز بقیه در صفحه ۸۹

دو استراتژی

شده است. قبلا کل حاکمیت، شوراهای اسلامی و خانه کارگر را متولی امور کارگری رژیم اسلامی می دانستند اما الان چنین نیست. اکنون دیگر کل حاکمیت مدافع شوراهای اسلامی و خانه کارگر نیستند و حتی خود شوراهای اسلامی نیز به ناچار پذیرفته اند که باید از بسیاری جهات تغییراتی کنند تا بتوانند تشکل مطلوب "آی ال او" شوند و امکانی برای بقا داشته باشد. "آی ال او" شوراهای اسلامی را به دلیل ایدئولوژیک بودن، اسلامی بودن و اعتقاد به اسلام بعنوان شرط عضویت در آنها، حاضر نبود به رسمیت بشناسد و این امر در ناگزیر کردن دولت به توافقنامه اول نقش داشت. بعلاوه بخشهایی از حاکمیت، نظیر دوم خردادی ها شوراهای اسلامی را نمی پذیرند و خواهان تشکلهای کارگری دیگری هستند و در طول چند سال گذشته تلاش های ناموفقی را برای ایجاد آن انجام دادند. طرف سوم این موضوع نیز که کارگران ایران باشند هیچگاه شوراهای اسلامی را نپذیرفتند و همواره برای ایجاد تشکلهای خود تلاش و مبارزه کرده اند. این عوامل در مجموع همه طرفهای درگیر را هم متقاعد کرده که اوضاع فعلی قابل دوام نیست و تغییراتی لازم است. اکنون یکی از مقاطع نادری است که همه طرفهای درگیر ذینفع، سازمان جهانی کار، رژیم اسلامی و حتی شوراهای اسلامی بناگزیر قبول کرده اند تغییراتی لازم است. همانطور که به تفصیل نشان داده شد همه طرفهای درگیر در اینکه چه نوع تشکلی باید بوجود بیاید هم نظر نیستند و نمی توانند باشند. این دوره موقتی است و تمام خواهد شد. تمام هوش و توان گرایش رادیکال و چپ جنبش کارگری باید بکار گرفته شود و از این موقعیت به مطلوب ترین شکل ممکن سود جوید. در غیر اینصورت استراتژی انتظار گرایش راست همین فرصت محدود را نیز خواهد سوزاند.

در همین راستا و برای ایجاد فرصت بیشتر باید سازمان جهانی کار تحت فشار قرار گیرد تا حداقل اجرای توافقنامه دوم خود با

وزرات کار و شوراهای اسلامی را به تعویق بیاورد. برای اینکار اتحاد کل کارگران علیه شوراهای اسلامی لازم است. اعتراض کلیه گرایشات جنبش کارگری علیه شوراهای اسلامی هم مستقیما "آی ال او" را تحت فشار خواهد گذاشت و هم برای دیگر تشکلهای کارگری در جهان امکان و لوازم کافی فراهم می آورد تا "آی ال او" ترغیب کنند که توافقنامه دوم را موقتا هم که شده به مورد اجرا نگذارد. تعویق اجرای توافقنامه دوم برای کارگران یک فرصت حیاتی ایجاد خواهد کرد برای ایجاد تشکلهای کارگری.

فعالین سراسری جنبش کارگری

ایجاد تشکل کارگری در هر کشور متکی بوده است بر داده های موجود آن که ناشی از عوامل سیاسی و تاریخی جنبش کارگری است. بعد از سالهای دهه ۱۳۲۰ طبقه کارگر ایران تنها در دوران انقلاب بود که این فرصت را یافت تا تشکل های خود را اساسا در محل کار ایجاد کند. این تشکلهای تا آنچه که به صنعت نفت بر میگشت در حد خود این رشته در سراسر ایران گسترش یافت و علاوه بر این چندین تشکل فراتر از یک کارخانه هم ایجاد شد نظیر "اتحاد شوراهای گیلان"، دو تشکل شوراهای کارگری در غرب و شرق تهران یا شوراهای کارگری صنایع گسترش و نوسازی. در دوران انقلاب طبقه کارگر ایران قادر نشد تشکل های سراسری خود را ایجاد کند. با حمله جمهوری اسلامی به شوراهای کارگری کمتر بحث چگونگی ایجاد تشکلهای کارگری مطرح بوده است. اما امروز استراتژی و راه حلهای ایجاد تشکل کارگری مسئله روز و کلید پیشرفت و اتحاد کل جنبش کارگری است.

یکی از مبانی استراتژی چپ، تلاش همیشگی برای بکارگیری تمامی ظرفیت های موجود جنبش کارگری است. تلقی عمومی از روند ایجاد تشکل در ایران همواره بر ایجاد تشکلهای محل کار و پیوستن آنها به یکدیگر در یک رشته و یا یک منطقه معین بوده است تا فضایی خلق کند برای ایجاد تشکل در سایر محلهای کار و مناطق. یکی از مفروضات این استراتژی فقدان وجود رهبران و فعالین شناخته شده سراسری بوده

است. طبقه کارگر ایران رهبران محلی که قادر باشند اعتصابات و اعتراضات کارگری در محل کار خود را رهبری و هدایت کنند کم ندارد. تا آنجا که به سطح سراسری بر میگردد تاکنون شناخت فعالین کارگری از یکدیگر از طریق آشنایی در سازمانهای سیاسی، از طریق آشنایی در زندانها و یا در محافل و تماسهای شخصی و فامیلی بوده است. کمتر مواردی وجود دارد که یک فعال کارگری به اعتبار مبارزه کارگری خود در یک سطح سراسری و یا درگیر بودن در یک موضوع مربوط به کل طبقه، سرشناس شده باشد. به این اعتبار در راه حلها و استراتژیهای مورد بحث حول ایجاد تشکل کمتر وجود فعالین سرشناس و سراسری دخیل بوده است. در حال حاضر نوع خاص و ویژه پیشروی طبقه کارگر ایران با به جلو صحنه آمدن دهها نفر از فعالین جنبش کارگری توأم بوده است. از اول ماه مه سال ۸۳ تاکنون چند ده فعال جنبش کارگری در ایران به دلیل دستگیریها در اول ماه مه سقز، تشکیل "کمیته پیگیری" و این اواخر "کمیته هماهنگی" به جلوی صحنه جنبش کارگری در بعد سراسری آمده اند. بعلاوه از میان فعالین دستگیرشده در اول ماه مه سقز سال ۸۳، محمود صالحی به یک چهره صاحب نام جنبش کارگری ایران در جنبش بین المللی کارگری تبدیل شده است. همه شواهد بر ادامه روند رو به رشد جلوی صحنه آمدن فعالین جنبش کارگری ایران دلالت دارد. وجود فعالین سرشناس و سراسری جنبش کارگری باید بعنوان یک عامل مهم و جدید در هر استراتژی ایجاد تشکل دخیل شود.

حمایت جنبش کارگری بین المللی

فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور برای شناساندن مسائل طبقه کارگر ایران به طبقه کارگر کشورهای دیگر سالها تلاش و کوشش کرده اند. در سال گذشته و در یک تلاقی تاریخی مناسبات جنبش کارگری ایران با تشکلهای کارگری در کشورهای دیگر وارد یک مرحله از نظر کیفی متفاوت شد. محمود صالحی که همراه با محسن حکیمی با نمایندگان کنفدراسیون جهانی اتحادیه

بقیه در صفحه ۹۰

دو استراتژی

های کارگری آزاد در ۲۹ آوریل سال گذشته در تهران دیدار کرد بر شمره بیش از دو دهه فعالیت فشرده و خستگی ناپذیر فعالین جنبش کارگری خارج کشور متکی بود. دیدار محمود صالحی و عواقب دستگیری فعالین کارگری در اول ماه مه سفر سال ۸۳ نقطه اتصال طبقه کارگر ایران با یکی از بزرگترین بلوکهای کارگری جهان شد و پروسه ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش جهانی کارگری را آغاز کرد. از اول ماه مه سال گذشته تاکنون اخباری از جنبش کارگری ایران چندین بار در راس رسانه های بین المللی کارگری قرار گرفته است. در یکساله گذشته عکس العملهای به موقع، فوری و گسترده تشکلهای کارگری کشورهای مختلف در قبال طبقه کارگر ایران نشانه هایی از پروسه ادغام است. ادغام کامل جنبش کارگری ایران در جنبش کارگری جهانی میروود تا اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم اسلامی بخشی از سوخت و ساز درونی تشکلهای کارگری در کشورها گردد و این یک نقطه اتکای مهم جنبش کارگری ایران است. هر استراتژی برای ایجاد تشکل کارگری در ایران باید بر این دستاورد و عامل مهم یکساله گذشته اتکا کند. مبارزه طبقه کارگر ایران برای ایجاد تشکل قطعاً با حمایتهای تشکلهای کارگری جهانی روبرو خواهد شد.

یک جنبش غیر قابل کنترل

اقدامات کارگران ایران برای ایجاد تشکل باید از چهارچوب "کمیته پیگیری" و "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" (۱۸) و "هیات موسس" وسیعاً فراتر رود. جنبش برای ایجاد تشکل هنگامی امکان بالایی در موفقیت دارد که به یک جنبش گسترده میلیونی تبدیل شود و برای تمامی طرفهای درگیر غیر قابل کنترل گردد. فقط چنین جنبش غیر قابل مهاری قدرت مقابله با رژیم اسلامی و ایجاد تشکلهای کارگری را دارد. بعنوان مثال، تشکیل چنین کمیته هایی و با همین روش جمع آوری امضا توسط فعالین جنبش کارگری در شهرهای گوناگون، مراکز صنعتی و یا کارخانجات

اقدامی است که حرکت برای ایجاد تشکل را گسترش خواهد داد. طبعاً برای کارگران هر شهر، مرکز صنعتی و کارخانه همکاری با چنین کمیته هایی که تشکیل دهندگانشان از فعالین سرشناس و مورد اعتماد محل، مرکز صنعتی و یا کارخانه باشند، سهل تر است. هماهنگ شدن کلیه این فعالیتهای در شهرها، مراکز صنعتی و کارخانجات سهل ترین بخش این حرکت است. شعاع فعالیت "هیات موسس" در تهران است و "کمیته هماهنگی" و "کمیته پیگیری" سراسری است. با گسترش این حرکات به شهرها، مراکز، کارخانجات و یا رشته های صنعتی فضا برای ابتکار عمل فعالین محلی با اتکا به شناختشان از ویژگی های شهر، مرکز صنعتی و کارخانه مربوطه باز میشود و جنبش برای ایجاد تشکل را پیچیده، متنوع و مهار نشدنی میکند. در میان آنچه باید تضمین شود فعالیت همگی آنها در راستای یک استراتژی واحد است. *

اردیبهشت ۱۳۸۴

زیر نویسها:

۱ - برای تفصیل این نکته رجوع کنید به: رضا مقدم، "دلایل پنهان یک رهبر ناشناس"، بارو شماره ۱۹ و ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۸۲.

۲ - سازمان بنیاد کار با انتشار اطلاعیه مطبوعاتی که در ادامه خواهد آمد و توسط ۲۳ نفر تشکیل شده است. اطلاعیه مطبوعاتی، تاسیس "بنیاد کار". در شرایط کنونی طبقه کارگر ایران که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل میدهد از ابتدایی ترین حقوق خود محروم است. بخصوص کارگران زن در بدترین شرایط و موقعیت ناهنجار اقتصادی و اجتماعی و با استثمار مضاعف روبرو هستند. میلیونها کودک کارگر بجای برخورداری از زندگی شاد و مرفه و امکانات آموزش و تحصیل و بار آوری استعدادهای خویش، به وحشیانه ترین شکل مورد استثمار قرار می گیرند. بطور کلی این طبقه با بیکاری، فقر، عدم بهره مندی از بهداشت و آموزش کافی، تحت سخت ترین شرایط کاری با دستمزدی بسیار ناچیز به استثمار کشیده شده و از ابزار و تشکلی برای مقابله

با این شرایط محروم می باشد. رژیم جمهوری اسلامی ایران با سرکوب، زندان، اجبار به تبعید، شکنجه، اعدام و بیکار کردن عده زیادی از فعالین دورن صنایع، کارخانجات و اصناف، شوراهای واقعی آنان را منحل و تمامی تشکلات کارگری مستقل را به تعطیل کشاند. بطوریکه در موقعیت کنونی طبقه کارگر ایران فاقد ابتدایی ترین حقوق برای ایجاد تشکلات مستقل و طبقاتی خویش است. در چنین شرایطی عده ای از مسئولان بلند پایه رژیم که مستقیماً در قلع و قمع و سرکوب و بی حقوقی کارگران در سالهای اخیر دست داشته اند، تشکلاتی را بنام کارگر و از بالا اعلام کرده اند. این در حالی است که اکثر کارگران صنایع و کارخانجات مختلف اجازه ایجاد حتی یک تشکل صنفی مستقل خود را ندارند.

با توجه به چنین شرایطی، به منظور تقویت مبارزات کارگران در ایران، تقویت تشکل یابی و اشاعه آگاهی طبقاتی در میان کارگران ما امضاء کنندگان زیر تاسیس "بنیاد کار" را اعلام کرده و از تمامی فعالین جنبش کارگری، اندیشمندان، پژوهشگران، محققان، نویسندگان، هنرمندان و کسانی که خود را در این اهداف با ما شریک می دانند دعوت می کنیم که با اعلام پیوستن به این حرکت، در رسیدن به اهداف مشترکمان با ما همگام باشند. در راستای این هدف "بنیاد کار" به طرق مختلف از جمله سازماندهی فعالیت در عرصه های زیر تلاش خود را به پیش خواهد برد:

۱ - ایجاد صندوق همیاری کارگری ۲ - اشاعه ادبیات کارگری از طریق ترجمه و انتشار کتب و نشریات ۳ - ایجاد مرکز پژوهشی جهت کمک به پیشبرد پروژه های تحقیقی و بررسی مسائل کارگری ۴ - ایجاد یک نهاد بین المللی در حمایت از حقوق و مبارزات کارگران در ایران ۵ - گرد آوری و انتشار تاریخ شفاهی، کتبی و تصویری جنبش کارگری و معرفی پیشروان جنبش کارگری و تقدیر از آنها ۶ - برگزاری

دو استراتژی

سخنرانی، سمینار و کنفرانس در مورد مسائل کارگری - ۲۶ دسامبر ۹۹

مرسده اخلاقی، عضو سندیکای بافنده سوزنی تهران و حومه و فعال کارگری کارخانه جوراب استار لایت - مرتضی افشاری فعال کارگری و عضو هیات موسس اتحادیه کارگران صنعت چاپ - علی پیچگاه، نماینده شورای آزمایشگاه، شورای متحده (شورای کارکنان امور اداری، ایمنی و حفاظت، آتش نشانی، آزمایشگاه و مهندسی) شورای کارکنان پالایشگاه تهران و شورای سراسری کارکنان صنعت نفت - محمد صادق خرم، دبیر سندیکای کارگران، نماینده شورای کارکنان ابزار دقیق و شورای سراسری پالایشگاه شیراز، کارگر شرکت داروسازی هوخست آلمان - یداله خسرو شاهی، نماینده و دبیر سندیکای کارگران، نماینده شورای کارکنان ابزار دقیق، شورای تعمیرات (شورای کارکنان قسمت های فنی)، شورای کارکنان پالایشگاه تهران و شورای سراسری کارکنان صنعت نفت - بیژن خوزستانی، نماینده سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و از فعالین کارگری صنعت نفت - حسن رحیمی، فعال جنبش کارگری کردستان و هیئت موسس اتحادیه کارگران پروژه ای و فصلی سنندج - منصور سلطانی، نماینده کارگران کارخانه ایندامین - آلبرت سهراییان، عضو بنیان گذاران اولیه اتحادیه کارگران کفاش و فعال جنبش کارگری - بیژن شفیق زاده، نماینده شورای شرکت عمران و نوسازی تهران (شهرک اکباتان) - محمد شمس، فعال کارگری صنعت چاپ و کارخانه ایران ناسیونال - اسداله صادقی، دبیر سندیکای کارگران فلزکار مکانیک تهران و فعال جنبش کارگری صنایع خودروسازان ایران یاسا - محمد صفوی، فعال کارگری نیروگاه برق اصفهان، پتروشیمی ایران و ژاپن، ناحیه ممکو و جراحی، (نماینده کارگران نان کانادا، عضو کمیته حقوق بشر فدراسیون کارگران بریتیش کلمبیا و اتحادیه مواد غذایی) - مجید فرجام، نماینده شورای کارگران بارسپون لرستان (نخ و نایلون خرم آباد) - رسول فقها زاده، نماینده شورای کارکنان ابزار

دقیق پالایشگاه تهران و فعال کارگری صنعت نفت - فرامرز فیضی، نماینده شورای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه - رضا کریمی، فعال کارگری سندیکای کارگران مکانیک ماشین آلات راه سازی - سیامک کلهر، عضو شورای سراسری کارگران جاده مخصوص کرج - جمشید لنجانی (جمشید کارگر)، نماینده شورای کارکنان واحد آمونیاک شیمیایی رازی (بندر شاهپور) و فعال شورای مرکزی - جلال مجیدی، عضو مرکزیت شورای سراسری کارکنان سازمان گسترش - مجید محمدی، سازمانده و فعال جنبش کارگری تهران - حمید نوشادی، فعال کارگری شرکت دخانیات ایران و کوره پزخانه های قرچک ورامین - علی واحدی، عضو شورای کارگران برق منطقه ای شرق تهران.

۳ - بعنوان نمونه، نگاه کنید به: رضا مقدم، "دوراهی سرنوشت"، بارو شماره ۱۸، مرداد ۱۳۸۲.

۴ - روزنامه یاس نو، چهارشنبه ۴ تیر ۱۳۸۲، "نامه جمعی از فعالان کارگری، مسئولان و موسسان انجمنهای صنفی و سندیکاهای کارگری کشور به وزیر کار در رابطه با توافقنامه سازمان جهانی کار با وزارت کار.

۵ - نه در اعتراض به توافقنامه اول سازمان جهانی کار بلکه در اعتراض به توافقنامه دوم با ابتکار و توسط فعالین سازمان بنیاد کار نامه ای به گای رایدر تهیه شد که در بخشی از آن آمده است: "در مقطع فعلی که کارگران فاقد تشکل مستقل خود می باشند و در غیاب نمایندگان منتخب کارگران بخصوص در صنایع بزرگ، انعقاد هرگونه توافقنامه ای از نظر کارگران مشروعیت ندارد". درباره موضوع "مشروعیت نداشتن توافقنامه" و "در غیاب نمایندگان منتخب" که موضع هیات موسس هم هست و در بیانیه "کمیته پیگیری" هم تکرار شده است، پانین تر توضیحاتی داده خواهد شد. این نامه را افراد زیر امضا کردند: مرسده اخلاقی، عضو سندیکای بافنده سوزنی، مرتضی افشاری اتحادیه کارگران صنعت چاپ تهران و حومه - هوشنگ انصاری

شورای کارکنان نوبتکاری پالایشگاه تهران، عجم بهادری شورای کارکنان صنایع فولاد اهواز، علی پیچگاه شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، مهوش خراسانی شورای کارگران کارخانه جوراب آسیا، غلامعلی خانعلی زاده کارخانه کفش ملی، یداله خسرو شاهی شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، حسن رحیمی اتحادیه کارگران پروژه ای و فصلی سنندج، منصور سلطانی کارخانه ایندامین، کیومرث شهنی سندیکای کارگران انبار نفت ری و مخابرات صنعت نفت، محمد صفوی شرکت پروژه ای اصفهان و دبیر اتحادیه کارگران نان کانادا، یدی عزیزی اتحادیه صنعتگر، عباس علیپور شورای کارکنان صنایع چوب ایران، مظفر فلاحی کارخانه شاهو و اتحادیه صنعتگر، فرامرز فیضی شورای عالی کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، توفیق فرجی اتحادیه صنعتگر، رسول فقها زاده کارکنان ابزار دقیق پالایشگاه تهران، علی شیرمبارکی سندیکای کارگران پروژه ای آبادان، حمید نوشادی آجر ماشینی قرچک ورامین و شرکت دخانیات ایران، جلال مجیدی شورای مرکزی کارکنان صنایع و گسترش و نوسازی. توضیح اینکه از میان این اسامی یدی عزیزی و عجم بهادری هرگونه دخالت و اطلاع خود از تهیه نامه و امضای آنرا طی اطلاعیه های جداگانه ای تکذیب کردند.

۶ - مصاحبه با یکی از فعالین "هیات موسسان سندیکاهای کارگری"، سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۳.

۷ - "سؤال: با توجه به ترکیب مجلس هفتم و هیات وزیران جدید و رئیس جمهور آینده روند پیشبرد مسائل کارگری را چگونه می بینید؟ جواب: بنظر من مشکل اساسی مشکل درونی سرمایه داری است. همینطور که می بینید از حمایت خانه کارگر و شوراها دست کشیده اند. من خبری شنیدم که شرکت "ال جی" گفته من همین پارس الکتریک را گسترش می دهم و در حد کره جنوبی لوازم صوتی تولید می کنم ولی با شوراها اسلامی کار توی یک جوال نمی بقیه در صفحه ۹۲

دو استراتژی

روم. اینها اصولاً می خواهند اسم شوراها را هم بر دارند. که این هم طبق دستور و خواست شرکتهای فراملیتی است." از سایت سازمان بنیاد کار، گفتگو با دوستان "۳" مصاحبه کننده و مصاحبه شونده هر دو بی نام و نشان هستند.

۸ - مصاحبه با یکی از فعالین "هیات موسسان سندیکاهای کارگری"، سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۳.

۹ - مصاحبه کننده بی نام و نشان سایت سازمان بنیاد کار در گفتگو با "دوستان - سوم" - به آنها میگوید، "آیا وقت آن نیست که فعالین هیات موسس در این مورد اطلاعیه بدهند و به جلو صحنه بیایند تا افرادی چون جبار علی نتوانند خودنمایی کنند؟"

اینها جلوی صحنه بیایند که کار فعالین گرایش چپ را در افشاگری علیه سازمان جهانی کار و وزارت کار دشوار کنند؟!

البته جواب این فعال هیات موسس بسیار جالب است. وی در جواب سؤال بالا می گوید: "کشور ما با دو عارضه روبروست. یکی تشکیلات دولتی است که نماینده جعلی می دهند و یکی سر و صدای احزاب سیاسی است که عمق مسئله و ژرفای طبقه را نمی شناسند. ما سعی می کنیم آنچه در بهارستان گذشت را منعکس کنیم. هیات موسس بعنوان ناظر در کنار صحنه بهارستان بود."

از نظر اینها ژرفای طبقه در تظاهرات ۱۱ اردیبهشت خانه کارگر و شوراها اسلامی در بهارستان در سال ۸۳ بود و اول ماه سقز و دستگیری فعالین کارگری در آن مربوط به امور سیاسی. کسی که نوار این گفتگو را پیاده کرده است چه رازی را در سینه دارد که هم مصاحبه کننده عضو بنیاد کار را که اینگونه مشوق "هیات موسس" است و هم مصاحبه شونده، هر دو را میشناسد.

۱۰ - مصاحبه با یکی از فعالین "هیات موسسان سندیکاهای کارگری"، سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۸۳.

۱۱ - شورای هماهنگی بنیاد کار چنان به وجد آمد که طی یک اطلاعیه خود کمیته پیگیری را "تشکل مستقل کارگری" اعلام کرد و نوشت: "**هیچ نهادی از جمله سازمان جهانی کار، نمی تواند منکر وجود "تشکل مستقل کارگری" در ایران شده و از برسمیت شناسی آن بعنوان تشکل کارگری در ایران امتناع ورزد.**"!!! در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده است: "بنیاد کار که بخشا با هدف تحقق مطالبه حق ایجاد تشکلهای مستقل و آزاد کارگری تشکیل شده در سالهای اخیر برای عملی شدن آن خواست مبارزه کرده و خود را در این دستاورد اولیه سهمیم و شریک میدانند. این قدم شایسته و جسورانه از طرف فعالین کارگری داخل ایران موجب دلگرمی ما در تداوم وسیعتر و پیگیریتر فعالیت خود شده و لازم می دانیم از همه افراد و نهادهایی که با در اولویت قرار دادن منافع عمومی کارگران موجب اتحاد و همبستگی بیشتری میان فعالین کارگری شدند صمیمانه تشکر نمائیم."

علاوه بر این در دفاع از بیانیه کمیته پیگیری و با همت فعالین سازمان بنیاد کار یک نامه به گای رایدر دبیر کل کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد تهیه شد که ضمن پشتیبانی "قاطع" از خواست کمیته پیگیری از وی نیز می خواهند تا از کمیته پیگیری حمایت کند. این نامه را ۳۲ نفر امضا کرده اند: مرسته اخلاقی سندیکای کارگران بافنده سوزنی تهران، مانوئل اسماعیلی اتحادیه کارگران کفاش، مرتضی افشاری سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران و حومه، نوروز احمدی شورای کارکنان صنایع نظامی شهرستان مسجد سلیمان، هوشنگ انصاری شورای کارکنان نوبتکاری پالایشگاه هران، یوسف آبخون فعال و پژوهشگر کارگری، امین باقری سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران و حومه، امیر پیام شرکت مینو تهران، علی پیچگاه شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، مهوش خراسانی شورای کارگران کارخانه

جوراب آسیا، محمد صادق خرم شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، بیژن خوزستانی سندیکای کارگران پروژه ای شهرستان آبادان، یداله خسرو شاهی شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت، حسن رحیمی اتحادیه کارگران پروژه ای فصلی شهرستان سنج، دکتر ناصر سعیدی فعال و پژوهشگر کارگری، حوری صهبا شورای کارگران کارخانه کفش ملی، منصور سلطانی شرکت ایندامین تهران، صمد شکوهی معلم، محمد صفوی نماینده کارگران نان کانادا، عباس علیپور شورای کارکنان صنایع چوب ایران، عباس فرد پروژه بازسازی پالایشگاه آبادان، رسول فقها زاده شورای کارکنان ابزار دقیق پالایشگاه تهران، فرامرز فیضی، شورای مرکزی کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، علی شیرمبارکی سندیکای کارگران پروژه ای شهرستان آبادان، جلال مجیدی شورای مرکزی کارکنان صنایع و گسترش و نوسازی، حشمت محسنی فعال و پژوهشگر کارگری، محمد منیری سندیکای کارگران شهاب خودرو، حمید نوشادی کارخانه آجر ماشینی قرچک ورامین و شرکت دخانیات تهران، علی واحدی شورای برق منطقه ای تهران و سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی، غلامعلی خانعلی زاده کارخانه کفش ملی.

۱۲ - فعالین "هیات موسس" که در خارج کشور، سایتهای سازمان بنیاد کار و سایت اخبار روز - از سایتهای سازمان اکثریت - ناشر انحصاری نظراتشان هستند، بجز مورد "فرهاد خ" از ذکر نام خود خودداری می کنند. در جنبش کارگری ایران و بدلیل اختناق و استبداد حاکم کم نیستند فعالین جنبش کارگری که با اسامی مستعار فعالیت می کنند و مطلب می نویسند. اما در مورد فعالین "هیات موسس" واضح است که این مسئله هیچ دلیل امنیتی ندارد چرا که اینها پای نامه به وزارت کار را امضا می کنند و هویت شان از رژیم پنهان نیست. برای اظهار نظر هم اگر مشکلی دارند می توانند یک نام مستعار انتخاب کنند. اظهار نظر مداوم با یک نام معین انسان ها را در قبال عقایدشان مسئول و پاسخگو می کند. سایت اخبار روز و سایت سازمان بنیاد کار

بقیه در صفحه ۹۳

دو استراتژی

با درج گفتگوهای بی نام و نشان کمک می کنند تا فعالین گرایش راست جنبش کارگری بدون هیچ مسئولیتی در قبال نظراتشان اظهار نظر کنند. این دو سایت در خدمت اشاعه نظراتی هستند که صاحبانشان می توانند هر روز یک حرف و نظر داشته باشند بدون اینکه ناچار باشند دلایل تغییر نظراتشان را بیان کنند. معلوم نیست که آیا مثلا ده نفری که این سایت ها نظراتشان را منتشر کرده اند دو نفر هستند که هر کدام ۵ بار مصاحبه کرده اند و یا اصولا اگر اینها نظراتشان را هر روز عوض کنند چگونه خوانندگان متوجه میشوند. در واقع این دو سایت به آنها امکان میدهند تا فعالین گرایش راست به غیرمسئولانه ترین شکل ممکن در خارج کشور اظهار نظر کنند. البته مصاحبه کننده سایت اخبار روز با فعالین "هیات موسس" صادق کارگر مسئول کمیسیون کارگری سازمان اکثریت است و تاریخ مصاحبه ذکر شده است اما مصاحبه کننده سایت بنیاد کار با فعالین "هیات موسس" نامعلوم است و تاریخ آن هم ذکر نشده است.

۱۳ - رضا مقدم، "معیار تفکیک گرایشات جنبش کارگری، دیروز و امروز - (پاسخی به انتقاد مرتضی افشاری)"، بارو شماره ۱۹ و ۲۰ شهریور و مهر ۱۳۸۲.

۱۴ - در همین رابطه رجوع کنید به ۲ مقاله از رضا مقدم "مروی بر مبارزات کارگران صنعت چاپ" - نشریه کمونیست، ارگان حزب کمونیست ایران، شماره ۳۵، دیماه ۱۳۶۶. و "راه کارگر، مبارزات کارگران چاپ و تشکل قانونی" - نشریه کمونیست، ارگان حزب کمونیست ایران، شماره ۴۸، اسفند ۱۳۶۷. (این مقالات در سایت کارگر امروز هم قابل دسترس است).

۱۵ - فعالین "هیات موسس"، رادیکالیسم جنبش کارگری و فعالیت فعالین گرایش چپ را مخل فعالیت خود می دانند. یکی از آنها در گفتگو با سایت سازمان بنیاد کار، گفتگو با دوستان ۳ می گوید: "اگر

ما به یک بینش و وحدت نظر درست برای فعالیت اتحادیه ای برسیم و به عمق مسائل برویم خیلی بهتر است تا درگیر ماجرای سیاسی شویم. من یقین دارم که آقای توکلی هم دوست دارد که به بازی سیاسی کشیده شویم. قبلا هم چنین کارهایی کرده اند و ما تجربه آنرا داریم. جمع را بسمت یک نوع حرکت رادیکال سوق می دهند. بعد ایجاد هراس می کنند. چون کارگری که امروزه دنبال مشکلات اقتصادی خودش از طریق کار کردن بیشتر است و به تشکل فکر نمی کند. آموغع وقتی بگویند که فلان و فلان فعال اتحادیه ای را گرفتند، هزینه آمدن به اتحادیه را بالا می بیند در نتیجه اتحادیه پا نمیگیرد. بعد یک مشت سیاسی کار می مانند و تجربه زندان رفتن و بیرون آمدن. سایتهای گوناگون خارج کشور هم شروع می کنند از اینها حمایت کردن و بقول دوستی این در حالی است که طبقه درخواب است."

بدین ترتیب فعالین کارگری سقز که کوشیدند اول ماه مه سال ۱۳۸۳ را برگزار کنند و دستگیر شدند و همچنین فعالیتهایی که در خارج کشور برای آزادی آنها شد مخل آرامش فعالین "هیات موسس" بوده است!!! فعالین گرایش راست چنان کوتاه بین هستند که حتی متوجه نیستند که وقتی حرکات رادیکال کارگری افزایش یابد اینها نزد "بعضیها" عزیز می شوند و ارزش پیدا میکنند تا با همین حرفها جلوی آن بایستند. اینها یادشان رفته که رژیم اسلامی تنها موقعی به سراغ خودشان آمد که همه جریانات دیگر سرکوب شده بودند و دیگر به توجیهات اینها برای سرکوب جنبش کارگری احتیاجی نبود. البته فکر نکنید این حرفهای فقط یک نفرشان است. یکی دیگر از فعالین "هیات موسس" در "گفتگو با دوستان شماره ۱" در سایت سازمان بنیاد کار همین اراجیف و مزخرفاتی را که حزب توده و سازمان اکثریت سالها علیه فعالین گرایش چپ مطرح می کردند را هنوز تکرار میکنند. اینها توجیه گر سرکوب جنبش کارگری توسط رژیم اسلامی هستند و سازمان بنیاد کار باید مفتخر باشد که تریبون در اختیار این مشاطه گران سرکوب جنبش کارگری می گذارد. فعال بی نام و نشان "هیات موسس"

در "گفتگو با دوستان شماره ۱" میگوید. "البته هر اقدامی برای رهایی این افراد (دستگیرشدگان اول ماه مه سقز) از زندان بسیار بجا و خوب است. در داخل در روزنامه شرق و سایت خبری ایسنا و ایلنا نیز این خبر منعکس شد. ولی متأسفانه اینها در داخل پایگاهی ندارند و در توهم بسر می برند. چون بر اثر توهّمات حرکت می کردند، چیزی برانگیخته نشده است. ... ما آرزویمان این است که کسی گرفتار نشود. اما کسانی که مواضع اصولی ندارند هم احتمال برخورد باخودشان است و هم از طریق انتشار نتایج این برخورد ها، محدودیت حرکتی برای کل جامعه کارگری بوجود می آورند. یعنی تا ۴ تا فعال کارگری بخواهند حرکتی را به پیش ببرند این چنین محدودیتها در حرکت آنها تعدیل ایجاد میکند و میگویند دیدید دستگیر شدند."

۱۶ - یکی از فعالین هیات موسس، "گفتگو با دوستان شماره ۳"، سایت سازمان بنیاد کار.

۱۷ - بند اول قطعنامه اول ماه مه "کمیته پیگیری" مبنی بر "ما خواهان آزادی ایجاد تشکلهای کارگری بوده و حق خود می دانیم که تشکلهای خود را بدون اجازه و دخالت مقامات و نهادهای دولتی ایجاد نماییم." یک گام برای گذر از استراتژی گرایش راست است. مصوبات مجمع عمومی چهارم "کمیته پیگیری" که قرار است در خرداد انجام شود نشان می دهد این بند قطعنامه اول ماه مه چه تاثیری بر فعالیت های آینده آنها خواهد گذاشت.

۱۸ - در آستانه اول ماه مه امسال، "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" با انتشار بیانیه ای با امضای محسن حکیمی (مترجم) - بهروز خباز (فلزکار) - بهرام دزکی (جوشکار) - محمود صالحی (خباز) و بهمهراه یک طومار با امضای بیش از سه هزار نفر اعلام موجودیت کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است: "ما تشکل را از هیچ سازمان و نهادی درخواست نمی کنیم، تشکل حق ماست، آن را به نیروی خود ایجاد کنیم و سپس از دولت بخواهیم که آن را برسمیت بشناسد."